

**فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)**  
**(علمی - پژوهشی)**  
**سال سوم، دوره جدید، شماره هشتم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۴۰-۵۷**

**سیر تحولات «توقیعات» و تأثیر آن در ادبیات عربی\***

دکتر عبدالغنی ایروانی زاده  
دانشیار دانشگاه اصفهان  
دکتر مهدی عابدی  
استادیار دانشگاه اصفهان

**چکیده**

توقیعات، فنّ نثری متداول در دوره های گوناگون است که در صدر اسلام زایش، و در عصر اموی انتشار یافت و در عصر عباسی به شکوفایی رسید، به اندلس انتقال یافت و سپس در گستره گیتی پراکنده شد و در فرجام کار، پس از تهاجم سراسر خونبار مغول همچون سایر انواع ادبی، رو به اضمحلال نهاد و اثری از آن باقی نماند؛ اما در زمان حکومت مملوکیان و عثمانیها جامه‌ای نو بر تن کرد و با نام نگارش انشایی، رویشی دوباره یافت. توقیعات در عصر عباسی در اسلوب، چندان تفاوتی با توقیعات عصر اموی ندارد؛ چرا که در اسلوب، مبتنی بر تمرکز و وضوح تفکر، ایجاز، کوتاه گویی در شکل و زیبایی تصویر و لطافت اشاره است. با وجود شکوفایی توقیعات در عصر عباسی، اواخر این دوران، نثر فنی به آرایه‌های ادبی و درازگویی متمایل شد؛ اگرچه پایه و شالوده توقیعات، ایجاز و تمرکز بود. دلایلی که به رواج و تداوم این فن در عصر عباسی منجر گردید، به طور خلاصه، عبارت است از تنوع امور حکومتی و نیاز شدید مردم و درخواستهای آنان از حاکمان و طبیعت تظلم‌خواهی‌هایی که متضمن پاسخ سریع و دقت نظر رهبران و گستره فرهنگ آنان بود. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به ارائه تاریخچه مختصری از سیر تحولات توقیعات و میزان تأثیر گذاری آن در پیشرفت و شکوفایی ادب عربی می پردازد.

**کلمات کلیدی:** عصر عباسی، آرایه های ادبی، ایجاز، توقیعات.

---

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۸/۲۹

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: [Iravani@fgn.ui.ac.ir](mailto:Iravani@fgn.ui.ac.ir)

## ۱. مقدمه

محققی که کتابهای امالی و گلچینهای ادبی، امثال و حکم و دیگر آثار ادبی را به دقت مطالعه کند؛ با توقیعات و جملات موجز و کوتاهی مواجه خواهد شد که غالب آنها از جانب بزرگان، امیران، رهبران و سیاستمداران بیان شده است. این توقیعات در چارچوبهای تاریخی و فکری مشخص، زایش یافته که شاید در زمان و مکانی دیگر قابل تکرار نباشد؛ چون زائیدهٔ سیاق و چارچوب فرهنگی و تاریخی خاص خود است. با گسترش اسلام در سرزمینهای دیگر، غالب این توقیعات - که با توجه به تنوع مسائل و فزونی مشکلات، بیشتر تظلم‌خواهیهای ناشی از ستم والیان و مشکلات مربوط به حوزه کار آنها بود - مستلزم قرار دادن راه‌حلهایی سریع و موجز فراروی درخواست کنندگان بود تا زمینه آشوب و فتنه را فراهم نسازد. هدف از این تحقیق آن است که به مضامین و درونمایه توقیعات همچون هر فن ادبی دیگر، نگاهی دوباره و ژرفتر افکند؛ زیرا توقیعات در جهت دهی جامعه و هدایت سیاست و استراتژی دولت اسلامی و حل بسیاری از مشکلات و مسائل اجتماعی مؤثر بوده و در این مختصر به تحولات معنایی توقیعات، انواع آن و معیارهای توقیع بلیغ و تأثیر توقیعات در سیاست و ادبیات پرداخته شده است. بر این اساس، این پژوهش بر آن است به پرسشهای زیر پاسخ دهد:

الف) سیر تحولات معنایی و ادبی توقیعات در طول تاریخ ادبیات عرب چگونه بوده و دستخوش چه تغییراتی گردیده است؟  
 ب) ویژگیهای توقیعات در هدایت سیاست دولت اسلامی، حل مشکلات و مسائل اجتماعی و نقش‌آفرینی در جامعه اسلامی چیست؟

## ۲. پیشینه تحقیق

فن توقیعات آنگونه که سزاوار است از سوی پژوهشگران و محققان بررسی و تحلیل نشده است، شاید علت این مسأله تداخل و درهم‌تیدن توقیعات با امثال و حکمی باشد که غالباً از «جوامع الکلم» و گفته‌های مأثور قلمداد می‌شود و غالباً مبتنی بر کنایه‌های الهام‌بخش و استعاره‌های تمثیلی است و گاهی خالی از استهزا و مطایبه نیست. از این رو، گاهی تعریف کلی «مثل»، در مورد «توقیع» نیز مصداق پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد فاصله معنایی «توقیع» و «مثل» بسیار کوتاه باشد؛ چنانکه گاهی از دایرهٔ لفظ نیز فراتر می‌رود؛ زیرا «توقیع» همچون مثل، سخنی موجز و فشرده است که در موقعی معین ادا می‌شود، اگرچه گاهی در حالت مشابه، به آن استشهاد نمی‌شود؛ زیرا همانگونه که بیان کردیم، توقیع مشروط به شرایط خاصی است که زمان و مکان و حادثه‌ای معین را در بر می‌گیرد.

در کتابهای تاریخ ادبیات ذیل چارچوب فنون ادبی، از توقیعات سخن به میان آمده؛ اما در چند سطر معدود و خلاصه به تعریف لغوی و اصطلاحی و ارائه چند مثال درباره آن اکتفا شده است. و درباره پیدایش این فن ادبی، ارتباط آن با علم کتابت و نثر فنی، منابع و تحولات و انواع آن و عوامل مؤثر در آن سخنی به میان نیامده است. از میان ادیبان معاصر «زکّی صفوت» تلاش کرده در کتاب «جمهرة رسائل العرب» بسیاری از توقیعات را گردآوری کند - که البته در این مهم تقریباً موفق بوده است - اما منابعی که در دسترس او نبوده، از دید او دور مانده، در نتیجه به این اثر خلل وارد کرده و نگارنده تنها به گردآوری صرف توقیعات بسنده کرده است. از میان مقالات انتشار یافته در باب توقیعات، می توان به مقاله «ناصر الدخیل» با عنوان «فنّ التوقیعات الأدبیه فی العصر الإسلامی والأُموی والعبّاسی» و مقاله الهزایمة با عنوان «التوقیعات حتی نهاية عصر بنی أمیّة» اشاره نمود که آنها نیز نتوانسته است حق مطلب را درباره این فن گرانسنگ ادبی ادا کنند.

## ۲. معنای لغوی «توقیعات»

واژه «توقیع» در زبان عربی به چند معنای حقیقی، مجازی، حسی و معنوی اطلاق می گردد؛ زیرا واو، قاف و عین به طور کلی به معنای سقوط و فرو افتادن چیزی یا به صورت تحقق یافته و یا به صورت تقریبی است. (ابن فارس، ۱۹۶۹، ج ۶: ۱۳۳-۱۳۴) با این حال، معنایی که در کتابهای لغت برای واژه «توقیع» ذکر شده، در این مجال مورد توجه ما نیست، بلکه مراد ما، معنای لغوی است که با تعریف اصطلاحی «توقیعات» مرتبط است. به عبارت دیگر، معنایی لغوی که توقیعات به عنوان یک فن ادبی از آن مشتق گردیده است.

«توقیعات» در لغت، برگرفته از «التوقیع» به معنای تأثیر است؛ چنانکه گفته می شود: «وَقَعَ الدُّبْرُ»؛ یعنی هنگامی که اثر بار بر پشت شتر مانده باشد. همچنین «المَوْع» (نویسنده توقیع) کسی است که در متن یا نوشته ای که می نگارد، حس یا معنایی تأثیرگذار بیان می کند. (الیوسی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۲۲۰، زیدان، ۱۹۰۴: ۲۵).

و نیز گفته شده: «التوقیع» برگرفته از مصدر «وقوع» است، چون سبب و علّت مسأله مورد نظر است یا بدین علّت که مطلب نگارش یافته در خطاب یا درخواست، تحقق می یابد. پس «توقیع» به معنای ایقاع و فروافتادن نیز هست. (الیوسی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۲۲۰).

و خلیل بن احمد فراهیدی در مورد واژه «توقیع» می گوید:

«توقیع در نگارش، ملحق شده به نگارش، پس از فراغ یافتن از آن است؛ زیرا از این عبارت اشتقاق یافته که «وَقَّعْتُ الْحَدِيدَةَ بِالْمِيقَةِ»: «إِذَا ضَرَبْتَهَا»؛ یعنی با چکش به آهن ضربه زدم و «حِمَارٌ مَوْعٌ الظَّهْرِ»؛ یعنی الاغی که در گرده او از شدت بارکشی،

زخمی بر جای مانده است و «الوقیعة»: نقطه‌ای از صخرهٔ سنگ است که آب در آن جمع می‌شود؛ همچون سخن ذوالرّمه که می‌گوید:

«وَنَلْنَا سِقَاطًا مِّنْ حَدِيثٍ كَأَنَّهُ  
جَنَى النَّحْلِ مَمزُوجًا بِمَاءِ الْوَقَائِعِ»<sup>۲</sup>  
(ذوالرّمه، ۱۹۷۲: ۷۸۶)

یا بدین علت «توقیع» نامیده می‌شود که علت و سبب وقوع و اجرای فرمان است. همچون این سخن که می‌گوید: «أَوْقَعْتُ الْأَمْرَ فَوْقَ» به معنای این مسأله، اجرایی شد. (البطلیوسی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۹۶)

همچنین ابن انباری می‌گوید: «توقیع نویسنده در نگارش خویش، بدین معناست که طی چند جمله کوتاه، مقصود از نیاز و درخواست خود را بیان کند و از گزافه‌گویی بپرهیزد و این اصطلاح برگرفته از «توقیع دُبر (ظَهْر) البعیر» است، گویی فرد توقیع کننده در مسأله‌ای تأثیرگذار است که این نامه بدان سبب نوشته شده است و بر آن تأکید می‌کند. (الأزهری، ۱۹۶۴، ج ۳: ۳۵-۳۶ و ابن منظور، ۱۹۸۸، مادهٔ وقع)

### ۳. توقیعات در اصطلاح

«توقیعات» در دورهٔ اسلامی، معنایی اصطلاحی مرتبط با معنای لغوی مذکور پیدا کرد و به نوشته‌ای اطلاق گردید که نویسنده در باب مسائل یا درخواستهای طلب شده از خلیفه یا سلطان یا امیر می‌نگاشت و کاتب در برابر خلیفه، در مجالس حکم او می‌نشست و اگر مسأله‌ای بر سلطان عرضه می‌گشت، امیر دستور می‌داد، چیزی را توقیع کند که لازم الاجراست و گاهی نویسندهٔ توقیعات، خود سلطان بود. (زیدان، ۱۹۰۴: ۲۵)

بطلیوسی در تعریف «توقیع» می‌نویسد: «توقیع به طور کلی، به نوشته‌ای اطلاق می‌گردد که امیر یا حاکم یا کسی - که امر و نهی و زمام امور در دست اوست - به نگارش درمی‌آورد؛ نوشته‌ای که زیر و انتهای نامه، یا در پشت آن نگارش یافته و به درخواست، پاسخ مثبت یا منفی داده می‌شود و حاکم می‌گوید: این مسأله اجرایی خواهد بود یا نه». (البطلیوسی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۹۵)

ابن خلدون در این باره معتقد است: «توقیع یکی از نقشه‌ها و طرحهای نگارش و کتابت است که عبارت است از اینکه کاتب در برابر سلطان یا امیر، در مجلس حکمرانی او بنشیند و زیر درخواستها و احکام صادر شده را با لفظی موجز و رسا توقیع کند، یا اینکه کاتب همچون سبک نگارشی صاحب نامه، توقیع را به نگارش درآورد. مسأله‌ای که نیازمند آگاهی کافی توقیع کننده از بلاغت است تا توقیعش استحکام و استواری لازم را داشته باشد». (ابن خلدون، ۱۹۸۱: ۶۸۱) و یا بنا بر تعریف قلقشندی: «توقیع نوعی نگارش رُقعّه یا نامه‌ای است که نویسنده در آن، بر دستور صاحب ولایت و حاکم متکی است و موضوع آن در چارچوب مکاتبات دولتی و یا ردّ

مظالم و ستمهایی است که بر مردم و زیردستان روا داشته شده است و این، مسأله‌ای بزرگ و منصبی با اهمیت است. چون راه رهایی و اسارت، و ولایت و عزل و دیگر امور مهم است». (القلقشندی، ۱۹۷۵، ج ۷: ۱۴۵)

مفهوم توقیعات در عصر عباسی متحوّل گردید و معنایی ادبی یافت و به سخنانی شیوا و بلیغ موجز اطلاق گردید که گویای بیان نظر مقام بلندپایه دولت، در مورد مسائل و شکایات است و متضمّن اجرای دستورهایی در قبال هر قضیه یا چالش است و با این مفهوم، بسیار شبیه پاراف یا تعاملهای رسمی کنونی است.

در عصرهای میانی، معنایی جدید به توقیعات افزوده شد، به گونه‌ای که به دستورها و بخشنامه‌هایی اطلاق گردید که سلطان یا حاکم برای تعیین کارگزار یا امیر و یا وزیر صادر می‌کرد و ویژگی آن، طولانی بودن آن و ذکر دلایل تعیین و نصب او بود و گاهی میزان صفحات آن به چهار صفحه می‌رسید که قلّشندی در «صبح الأعشى» نمونه‌های از آن را ذکر می‌کند. (ر.ک: القلقشندی، ۱۹۷۵، ج ۱۰: ۲۹۲ - ۶۷، و ج ۱۱: ۳۳ - ۴۲۵)

توقیعات، بدین مفهوم توقیعات ادبی محسوب نمی‌گردند؛ چرا که فاقد دو عنصر بلاغت و ایجاز است و در چارچوب این بحث نمی‌گنجد و در زمره دیوان نویسی و نشر تاریخی جای می‌گیرد. آنگاه معنای آن به تصویر و مهر ویژه سلطان در ذیل دستورها و بخشنامه‌ها و سکه‌ها، همچون امضای کنونی دستخوش تغییر گردید. (زیدان، ۱۹۰۴: ۲۵)

#### ۴. انواع توقیعات ادبی

انواع توقیعات ادبی را با تتبع و جستجو در کتب ادب و میراث گذشته می‌توان شامل موارد زیر دانست:

۱. گاهی توقیع، آیه‌ای از قرآن متناسب با موضوع درخواست یا قضیه است؛ به عنوان مثال، کارگزار ارمنستان طی نامه‌ای به مهدی، خلیفه عباسی از نافرمانی رعیت خویش شکایت می‌کند و مهدی در ذیل نامه وی این آیه را می‌نگارد که «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۳</sup> (سوره اعراف: ۱۹۹) توقیع با آیات قرآن، در سخنان جدی، حسن و نیکوست؛ ولی برای شوخی کردن و مطایبه جایگاهی ندارد. (الثعالبی، ۱۹۷۷: ۱۴۸)

۲. گاهی توقیع، به صورت شعر است؛ به عنوان مثال آنگاه که «قتیبه بن مسلم باهلی» طی نامه‌ای به «سلیمان بن عبدالملک بن مروان»، او را تهدید به برکناری می‌کند، سلیمان در ذیل نامه وی چنین توقیع می‌نماید:

«زَعَمَ الْفَرَزْدَقُ أَنْ سَيَقْتُلُ مَرْبَعًا      أُبَشِّرُ بِطُولِ سَلَامَةٍ يَا مَرْبَعٌ»

(الصاوی، ۱۹۶۵: ۳۴۸)

۳. گاهی توقیع، ضرب المثل است که مثالهای متعددی در کتابهای ادبی از این دست، ذکر شده است؛ از آن جمله حضرت علی<sup>(ع)</sup> در توقیعی به طلحه بن عبیدالله می‌نویسند: «فِي بَيْتِهِ يُؤْتَى الْحِكْمُ» (المیدانی، ۱۹۷۹، ج ۲: ۴۴۲)

و یا «یزید بن ولید بن عبدالملک» در توقیعی به مروان بن محمد، واپسین خلیفه بنی امیه، هنگام خبر یافتن از تأخیر مروان در بیعت کردن می‌نویسد: «أَرَاكَ تَقَدَّمُ رَجُلًا وَ تُوَخَّرُ أُخْرَى، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَأَعْتَمِدْ عَلَيَّ أَيُّهَا شَيْتَانُ» (ابن عبد ربّه، ۱۹۶۵، ج ۴: ۲۱۰، الجاحظ، ۱۹۶۰، ج ۱: ۲۴۹)

۴. گاهی توقیع سخنی حکیمانه یا توسل به سخن انسانی فرزانه است؛ به‌عنوان مثال «سَفَّاح»، اولین خلیفهٔ عباسی در رُقعهای به گروهی شاکی از تنگنای زندگی نوشت: «مَنْ صَبَرَ فِي الشَّدَّةِ شَارَكَ فِي النِّعْمَةِ»<sup>۷</sup>. (همان، ج ۴: ۲۱۱).

ابراهیم بن مهدی نامه‌ای خطاب به مأمون عباسی نوشت و به علت قیام بر ضد او و قدرت طلبی خود پوزش خواست. مأمون در ذیل نامه او چنین نگاشت:

«الْقُدْرَةُ تَدْهَبُ الْحَفِيفَةَ، وَالنَّدَمُ جُزْءٌ مِنَ التَّوْبَةِ، وَبَيْنَهُمَا عَفْوُ اللَّهِ»<sup>۸</sup>. (همان، ج ۴: ۲۱۶)

۵. و گاهی توقیع چیزی غیر از موارد مزبور است؛ به عنوان مثال، نامه بسیار رکبک و ناپسندی که به «یحیی بن خالد برمکی» با خطی زیبا نگاشته شده بود. او در توقیع نامه نوشت: «الْخَطُّ جِسْمٌ رُوحُهُ الْبَلَاغَةُ وَلَا خَيْرَ فِي جِسْمٍ لَا رُوحَ فِيهِ»<sup>۹</sup>. (الثعالبی، ۱۹۷۷: ۱۴۶)

جعفر بن یحیی برمکی نیز به یکی از کارگزاران خویش، چنین توقیع نمود:  
«قَدْ كَثُرَ شَاكُوكَ وَقَلَّ شَاكِرُوكَ، فَإِمَّا عَدَلْتُ، وَإِمَّا اغْتَزَلْتُ»<sup>۱۰</sup>. (همان، ۱۴۷ و ابن عبد ربّه، ۱۹۶۵، ج ۴: ۲۱۹)

#### ۵. سیر تحوّل توقیعات؛ پیدایش تا شکوفایی

توقیعات، فنی ادبی است که در دامان نگارش و کتابت زایش، و با آن ارتباط یافت. بدین علت، عربهای دوران جاهلیت با توقیعات ادبی آشنایی چندانی نداشتند؛ چرا که نگارش در میان آنان رایج نبود و به تعداد انگشتان دست با نگارش آشنایی داشتند. ادبیات جاهلی مبتنی بر بیان شفاهی و فی البداهه گویی همچون شعر، خطابه، وصیت، منافره و دیگر فنون گفتاری و گویای شیوایی و فصاحت همچون حکمت و امثال بود. همانگونه که «توقیع نگاری» در دوران پیامبر(ص) نیز ناشناخته بود؛ چرا که نگارش چندانی شایع نبود و اسلام در حالی ظهور نمود که بجز هفده نفر، کسی به زبان عربی نمی‌نگاشت. (ابن عبد ربّه، ۱۹۶۵، ج ۴: ۱۵۷)

شاید دیرینه‌ترین توقیع در تاریخ ادبیات عرب، توقیع ابوبکر به «خالد بن ولید» باشد که خالد در «دومة الجندل» از او درخواست کرد فرمانی برای تهاجم به سمت دشمن صادر کند که ابوبکر چنین توقیع کرد: «أَذُنُ مِنَ الْمَوْتِ تُوَهَّبُ لَكَ الْحَيَاةُ»<sup>۱۱</sup>. (الثعالبی،

۱۹۸۴: ۲۶۹) سپس توقیعات در زمان عمر و عثمان و حضرت علی(ع) به علت شیوع نگارش، گسترش یافت.

از این رو، توقیعات، فنی ادبی است که در صدر اسلام زایش یافت و این برخلاف باور برخی مورخان عرب است که معتقدند توقیعات، فن ادبی عصر عباسی است که عباسیان آن را از پارسیان گرده برداری کرده اند. (ر.ک: ضیف، ۲۰۰۱: ۴۸۹)

عمر بن خطاب و خلفای بعدی نیز، در مکاتبات خویش با دولتمردان و فرماندهان از توقیعات بهره می بردند؛ به عنوان مثال، عمر در توقیعی خطاب به «عمر و عاص» نوشت: «كُنْ لِرَعِيَّتِكَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ لَكَ أَمِيرُكَ»<sup>۱۲</sup>. (ابن عبد ربّه، ۱۹۶۵، ج ۴: ۲۰۶) ولی توقیعات صادر شده از سوی حضرت علی(ع)<sup>۱۳</sup>، فزونتر از توقیعات خلفای پیشین است؛ به عنوان مثال، حضرت در پاسخ به نامه سلمان فارسی در باب چگونگی حسابرسی خداوند از مردم، چنین توقیع نمود: «يُحَاسِبُونَ كَمَا يُرْزَقُونَ»<sup>۱۴</sup>. (همان، ج ۴: ۲۰۶، الثعالبی، ۱۹۸۴: ۲۷۰)

پس از آنکه دامنه دولت اسلامی گسترش، و امور کشور نیز تنوع یافت و خواسته‌ها و نیازهای مردم رو به فزونی نهاد؛ برخی موضع‌گیریها و پاسخها، همگام با فزونی یافتن اشتغال خلفا و حاکمان و اطلاع گسترده آنان از زبان عربی و دقت تفکر و سرعت فی البداهه گویی آنان، مستلزم شتاب در پاسخگویی بود؛ مسائلی که باعث فزونی یافتن توقیعات در عصر اموی و شکوفایی آن در عصر عباسی گردید. توقیعات در عصر اموی امتداد طبیعی صدر اسلام بود و هر خلیفه اموی عادت داشت پس از دریافت نامه‌هایی که به دستش می‌رسید، همزمان با آگاهی از مضمون آن در ذیل نامه، توقیع می‌کرد که نمونه‌هایی برجسته از خلفای بنی امیه از معاویه بن ابی سفیان گرفته تا واپسین خلیفه، مروان بن محمد به دست ما رسیده است.

این مسأله محدود به خلفا و حاکمان نبود؛ بلکه برخی امیران، والیان و فرماندهان نیز چنین شیوه‌ای داشتند؛ همچون حجاج بن یوسف ثقفی که به عبدالملک بن مروان نامه‌ای نوشت و از نافرمانی عراقیان و آزار و اذیت آنان گلایه کرد، عبدالملک نیز چنین توقیع کرد: «إِنَّ مِنْ يَمْنِ السَّائِسِ أَنْ يَتَأَلَّفَ بِهِ الْمُخْتَلِفُونَ وَمِنْ شُؤْمِهِ أَنْ يَخْتَلِفَ بِهِ الْمُؤْتَلِفُونَ»<sup>۱۵</sup>. (ابن عبد ربّه، ۱۹۵۶، ج ۴: ۲۰۹)

هشام بن عبدالملک نیز در ذیل نامه ستم‌دیده‌ای چنین توقیع کرد: «أَتَاكَ الْغَوْثُ إِنَّ كُنْتَ صَادِقًا وَحَلَّ بِكَ النَّكَالُ كَاذِبًا، فَتَقَدَّمَ أَوْ تَأَخَّرَ»<sup>۱۶</sup>. (همان، ج ۴: ۲۰۹، الثعالبی، ۱۹۸۱: ۲۷۵)

با این توصیف، می‌توان مهمترین ویژگیهای توقیعات در عصر اموی را عبارتند از:

- ایجاز و گزیده گویی متناسب با مضمون نامه.
- توقیع در پاسخ به نامه مکتوب، به مثابه فرمان لازم الاجراست.

- تقسیم منطقی به دور از سجع متکلف و دشوارگویی.
- گاهی توقیع بخشی از آیه قرآن و یا اقتباس شده از آن است.
- گاهی توقیع عتاب‌آمیز یا پرسشی انکاری و یا توضیحی است که گویای مهارت دریافت‌کننده نامه و سرعت بداهه‌گویی و شیوایی اوست.
- غالباً توقیع میان رئیس و مرئوس مشابه دستورهای حکومتی کنونی است.
- اغلب توقیع، بیش از آنکه بر اسامی تکیه داشته باشد، بر افعال مبتنی است؛ زیرا براساس طبیعت مسأله، توقیع در پاسخ به حوادثی است که باید در برابر آن رخدادها و حوادث موضع‌گیری کرد.

### ۵.۱ شکوفایی توقیعات در عصر عباسی

حقیقت این است که توقیعات ادبی آن گونه که در عصر عباسی انتشار و رواج یافت، در هیچ برهه‌ای دامن نگستراند. این مسأله در هنگامه‌ای بود که نگارش فنی شکوفا، و اغراض و درون‌مایه‌ها آن متنوع شده بود و در بسیاری از امور دولتی و مسائل مرتبط با آن، جایگزین گفتار و خطابه شد و نویسندهٔ بلیغ و نیکونویس به یکی از خواسته‌های ضرور و دغدغه‌های دولت بدل گردید. لذا پیوسته در پی چنین افرادی بود تا کار نگارش مکاتبات و نوشتن نامه‌ها در دیوانها به علت گسترش چارچوب و عمق آن برعهده او باشد؛ به عنوان مثال، در ابتدای عصر عباسی اول، خلفای عباسی از نویسندگان زبردستی همچون برمکیان (فضل بن ربیع، فضل و حسن فرزندان سهل) بهره می‌بردند که بسیاری از آثار و توقیعات آنان در کتاب «الورزاء و الکتآب» ابو عبدالله محمد جهشیاری و کتاب «تحفه الوزرا»ی ثعالبی گردآوری شده است. (الدخیل، ۲۰۰۶: ۱۹)

گاهی خلفای عباسی در عصر عباسی اول (۱۳۲-۲۳۲ هـ) از نامه‌های وارد شده، آگاهی می‌یافتند و شخصاً بر آنها توقیع می‌نوشتند که بسیاری از آنها- در اوج بلاغت و شیوایی در عین ایجاز- به دست ما رسیده است. (ر.ک: ابن عبد ربّه، ۱۹۶۵، ج ۴: ۲۱۱-۲۱۶، الثعالبی، ۱۹۸۱: ۲۷۶-۲۸۲) و در عصر عباسی دوم (۲۳۲-۳۳۴ هـ) و سوم (۳۳۴-۴۴۷ هـ) توقیعات به قلم برخی از نویسندگان و وزرای مشهور رواج یافت؛ از آن جمله ثعالبی ذکر می‌کند که «فردی نامه‌ای به صاحب ابن عبّاد (۳۲۶-۳۸۵ هـ) نوشت، مبنی بر اینکه برخی از دشمنانش به قصد استراق سمع و تجسس وارد خانه‌اش شده‌اند. صاحب در توقیع این نامه چنین نوشت: «دَارُنَا هَذِهِ خَانَ، يَدْخُلُهَا مَنْ وَفَى وَ مَنْ خَانَ»<sup>۱۶</sup>. (الثعالبی، ۱۹۷۳، ج ۳: ۱۹۷، الإشبیلی، ۱۹۶۶: ۱۶۰-۱۶۱) و فردی دیگر، نامه‌ای به صاحب بن عبّاد نوشت و بر کتابها و رسائل او تاخت و آنها را به باد استهزا گرفت؛ در حالی که خود، برخی از عبارات و الفاظ او را بکار می‌برد. صاحب بن عبّاد در ذیل این نامه نوشت: «هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا»<sup>۱۷</sup>. (الثعالبی، ۱۹۷۳، ج ۳: ۱۹۷)



و یا اینکه صاحب بن عبّاد در جواب نامه ای - که سبک نگارش آن را پسندیده بود - نوشت: «أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ»<sup>۱۸</sup> (همان، ج ۳: ۱۹۷ و آیه در سوره طور: ۱۵)

#### ۶. شخصیت نویسنده توقیعات

در این محیط فنی و هنری بارور و بالنده، توقیعات شکوفا گردید و دیوان خاصی با عنوان «دیوان توقیعات» شکل گرفت و مسئولیت آن بر دوش ادیبان شیواسخن و نویسندگانی نهاده شد که شهرت آنان در آفاق پراکنده بود و به شیوایی سخن، بلند آوازه بودند و از مقاصد احکام و رویکرد مسائل، آگاهی داشتند. ابن خلدون در این باره می‌گوید: «بدان که صاحب این مسند، باید از بلند بالاترین مردم و اهل جوانمردی و حشمت و با علم فزون و بلاغت بسیار انتخاب می‌شد؛ زیرا در مجالس حاکمان برای صدور حکم، آنان ضمن نظرخواهی به ناچار اغراض و اهداف سخن را با بلاغت و شیوایی و راز آلودگی بسیار بیان می‌کردند.» (ابن خلدون، ۱۹۸۱: ۶۸۱)

توقیعات رسا و در عین حال موجز، در میان نویسندگان و ادب دوستان رواج فراوانی داشت و آن را ردّ و بدل می‌نمودند و از بر می‌کردند و به تقلید از آن می‌نگاشتند. ابن خلدون می‌گوید: «جعفر بن یحیی در برابر هارون الرشید، نامه‌ها و تظلم خواهیها را توقیع می‌کرد و توقیعات او در رساندن هدف و رسایی و شیوایی کلام با سخن شیوا سخنان و بلیغان برابری می‌کرد. چون در این توقیعات از اسلوبهای بلاغت و فنون گوناگون آن آگاهی داشت. حتی گفته شده: «هر توقیع از او به یک دینار خرید و فروش می‌شد.» (همان، ۶۸۱) او به نویسندگان خویش توصیه می‌کرد: «اگر توانستید تمامی کلامتان همچون توقیع (شیوا و موجز) باشد، چنین کنید.» (الجاحظ، ۱۹۶۰، ج ۱: ۱۱۵، ابن عبد ربه، ۱۹۶۵، ج ۲: ۲۷۲، العسکری، ۱۹۸۶: ۱۷۹)

#### ۷. معیارهای توقیع ادبی

هر توقیعی شایستگی عنوان توقیع ادبی را ندارد، بلکه در توقیع باید شرایط زیر فراهم باشد:

نخست، **ایجاز**، بدین معنا که الفاظ و واژگان آن اندک؛ ولی دارای معانی سرشار باشد؛ اما برخی نویسندگان و ادیبان در کوتاهی و اختصار توقیع، مبالغه کرده‌اند، حتی برخی از آنان در توقیعات خود به حرفی یا نقطه‌ای بسنده می‌کردند؛ به عنوان مثال، صاحب بن عبّاد در توقیع نامه‌ای تنها الف و یا نقطه‌ای می‌نوشت. چنانکه هنگام درخواست کمک مالی که در پایان آن نامه تقاضایی نوشته شده بود: «فَإِنْ رَأَى مَوْلَانَا أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ فَعَلْ<sup>۱۹</sup>» و صاحب، پیش از فعل، با قرار دادن همزه آن را به (أَفْعَلُ) بدل ساخت یا اینکه در نامه‌ای که نوشته شده بود: «يَفْعَلُ» نقطه‌های یاء را برداشت و نون گذاشت. (رک: الثعالبی، ۱۴۴: ۱۹۷۷، الإشبیلی، ۱۹۶۶: ۱۶۱)

بدون شک، توفیعات صاحب بن عبّاد از توفیعات دقیق و ظریف محسوب می‌شود، هر چند توفیعات او متکلف و بدون بلاغت به نظر می‌رسد. دوم، بلاغت و شیوایی: توفیع باید مناسب حال و مقام یا مسأله‌ای باشد که در صدد پاسخ به آن است.

سوم، اقتناع: توفیع باید دارای وضوح دلالت و حجّت و برهان سلیم باشد که مخاطب را به تسلیم شدن وا دارد و دارای چنان منطق و استدلالی باشد که صاحب درخواست را از رجوع دوباره بازدارد.

از جمله توفیعاتی که این سه شرط را داراست، توفیع عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی به کارگزار خود در شهر «حمص» سوریه است که برای او نوشته بود: شهرش نیازمند دژی است که آن را از شرّ دشمنان باز دارد و عمر بن عبدالعزیز چنین توفیع کرد: «حَصَّنَهَا بِالْعَدْلِ وَنَقَّ طَرَفَهَا مِنَ الظُّلْمِ، وَالسَّلَامُ»<sup>۲۰</sup>. (الثعالبی، ۱۹۸۴: ۲۷۴)

یا به عنوان مثال، توفیع ابوجعفر منصور در پاسخ به خبر کارگزارش دربارهٔ کم آبی رود نیل چنین توفیع نمود: «ظَهَّرْ عَسْكَرَكَ مِنَ الفَسَادِ يُعْطَى النِّيلُ الْقِيَادُ»<sup>۲۱</sup> (ابن عبد ربّه، ۱۹۶۵، ج ۴: ۲۱۲) و از جمله توفیعات زیبا و پسندیده، توفیع یحیی بن خالد برمکی در باب «استبطاء» است که می‌نویسد: «فِي شُكْرِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ إِحْسَانِكَ شَاغِلٌ عَنِ اسْتِبْطَاءِ مَا تَأَخَّرَ عَنْهُ»<sup>۲۲</sup>. (الثعالبی، ۱۹۷۷: ۱۴۵)

#### ۸. تأثیر توفیعات در سیاست و ادبیات

توفیعات ادبی از زمان خلفای راشدین، در رویکرد سیاست کلی دولت اسلامی از صدر اسلام تا بنی امیه و عباسیان مؤثر بود و خلفا در اغلب اوقات، نامه‌ها، رقعها و یا تعاملات سیاسی را با توفیع ادبی موجز و متضمن اندیشه خود یا آنچه باید اجرا گردد، پاسخ می‌دادند که تمامی این توفیعات، برخوردار از ثروت در پی ساختن دولت و سیاست مردم مدار و سرشار کردن تاریخ از منافع، و غنی ساختن ادبیات و اندیشه بود؛ چرا که توفیع، دارای اندیشه درست یا تفکر جدید یا حکمت رسا و یا رویکردی صحیح است و کاتب و نویسنده توفیع، پافشاری می‌کند که توفیعش بلیغ و رسا و تأثیرگذار و موجز باشد تا آن را در کلماتی اندک ارائه کند، این مسأله به ادبیات اجازه می‌دهد به گونه‌هایی به تعبیرهای ادبی پیشرفته در کنار حکمتها و امثال و سخنان شیوا، دست یابد.

مسأله‌ای که باعث گردید توفیعات، دارای چنین ارزش سیاسی باشند، ارتباط تنگاتنگ نویسندگان با دیوان خلفا و وزرا بود. از این رو از ظرفیتهای بلاغی توفیعات به عنوان یکی از ابزارهای مستقیم تبلیغ-همچون رسائل و خطابه‌ها- برای جهت دهی سیاست کلی دولت و غنی ساختن والیان و فرماندهان با نصیحتها و اقدامات مناسب به کار گرفته می‌شد. چون هر توفیعی که خلیفه به والی یا وزیری می‌نوشت، متضمن رویکرد

و رهنمودی مرتبط با سیاست کلان یا خرد دولت بود؛ به عنوان مثال، مأمون در داستان تظلم خواهی حمید طوسی، یکی از فرماندهانش به او چنین نوشت:

«يَا أَبَا حَامِدٍ أَلَا تَتَكَلَّمُ عَلَيَّ حُسْنٍ رَأَيْتَ فَيْكَ فَيْئَكَ وَأَحَدٌ رَعَيْتَ عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءٌ»<sup>۳۳</sup>. (الثعالبي، ۱۹۸۱: ۲۸۰) و یا در ذیل نامه یکی از کارگزاران شاکی از زبردستان خود، اشاره می‌کند: «إِنْ آثَرْتَ الْعَدْلَ حَصَلَتْ عَلَيَّ السَّلَامَةُ، فَأَنْصِفْ رَعِيَّتَكَ مِنْ هَذِهِ الظَّلَامَةِ»<sup>۳۴</sup>. (همان، ۲۸۱)

هر دو توقیع، دربردارنده تشویق به گسترش عدل و دادگری در میان مردم، و انصاف پیشه کردن در مورد حقوق و تعاملات آنان است.

#### ۹. آرایه‌های ادبی در توقیعات

از جمله پدیده‌های برجسته و متمایز در توقیعات خلفا و امیران، پدیده توجه به آرایه‌های لفظی برای آراستن واژگان و ابراز نبوغ خویش در این فن ادبی است. بدین معنا که در کنار توجه به رسا بودن مضمون و معنا، به زیبایی و آراستن واژگان نیز توجه داشتند. همچون این توقیع صاحب ابن عبّاد که طی نامه‌ای به او خبر رسید که فردی غریبه وارد خانه‌اش می‌شود و به استراق سمع می‌پردازد: «دَارُنَا خَانَ يَدْخُلُهَا مَنْ وَفَى وَمَنْ خَانَ»<sup>۳۵</sup>. (الثعالبي، ۱۹۷۳، ج ۳: ۱۹۷، الإشبیلی، ۱۹۶۶: ۱۶۰ - ۱۶۱) که میان خان (اسم) و خان (فعل) جناس تام برقرار گردیده است.

شاید برجسته‌ترین آرایه ادبی متداول در میان توقیعات خلفا و امیران، آرایه سجع باشد که صاحبان توقیعات، بهره بسیاری از آن برده‌اند؛ به عنوان مثال، عبدالملک بن مروان در پاسخ به نامه خیرخواهی کسی چنین توقیع کرد: «إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَتْبَاكَ وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا عَافَيْتَاكَ وَإِنْ شِئْتَ أَفْلَنَّاكَ»<sup>۳۶</sup>. (الثعالبي، ۱۹۸۱: ۸۷).

اشکال فنی که شامل تشبیه، استعاره، مجاز و مبالغه در تصویر می‌شود، نیز برای توضیح معنا و مضمون و نزدیک کردن به ذهن مخاطب به کار می‌رود که توقیعات خلفا و امیران، عاری از این صنایع و محسنات معنوی نیست؛ به عنوان مثال، هارون الرشید در مورد سرنگونی برمکیان و در پاسخ به نامه شخصی حاوی پرسشی در باب علت سرنگونی آنان، نوشت: «أُنْبِتَهُمُ الطَّاعَةَ وَحَصَدْتَهُمُ الْمَعْصِيَةَ»<sup>۳۷</sup>. (ابن عبد ربّه، ۱۹۶۵، ج ۴: ۲۹۶)

در این توقیع هارون الرشید برمکیان را - که در عنفوان حکومت عباسیان ظهور یافتند و پلکان ترقی را یکایک پشت سر گذاشتند - به علت سرکشی و خیانت به هارون الرشید به کشته‌ها و گیاهانی تشبیه می‌کند که درو می‌شوند. سپس مشبه به محذوف می‌شود و کلمه ای باقی می‌ماند که گویای حذف آن است (أُنْبِتَتْ وَ حَصَدَتْ) که هر دو استعاره مکنیه است. (یعنی مشبه به حذف می‌شود و یکی از لوازم آن ذکر می‌گردد) و راز زیبایی آن این است که این دو واژه، تصویر فرمانبری و نافرمانبری را

به شکلی مادی و محسوس به مانند بذری رشد یابنده و کشته ای درو شونده، نمایان می‌سازد.

#### ۱۰. منابع و مصادر توقیعات

منابع توقیعات در ادبیات عرب، مشخص و مدوّن نیست؛ چرا که به صورت پراکنده و از هم گسسته در کتابهای ادبی جای گرفته است. ولی به ذکر مصادری بسنده می‌کنیم که توقیعات نه چندان اندکی از ادوار گوناگون، در آنها پراکنده گردیده است.

شاید مهمترین منبع تدوین شده فنّ توقیعات، کتاب «العقد الفرید» ابن عبد ربّه اندلسی باشد که نمونه‌هایی از توقیعات خلفا از صدر اسلام، عصر اموی و عباسی را تا زمان مأمون عباسی گردآوری کرده است. بلکه توقیعات امیران و والیان و دولتمردان را نیز فراموش نکرده و توقیعات امثال حجّاج بن یوسف، ابومسلم خراسانی، برمکیان، طاهر بن الحسین و حتی شاهان ایرانی را ذکر کرده که ۱۹ صفحه را در بر می‌گیرد. (ابن عبد ربّه، ۱۹۶۵، ج ۴: ۲۰۵-۲۲۳)

کتاب «الوزراء والکتاب» جهشیاری نیز از منابع کهن توقیعات در موضوعات گوناگون است. (نک: الجهشیاری، ۱۹۸۰: ۲۰۵-۳۰۶) ابو منصور ثعالبی نیز تعداد قابل توجه از توقیعات را گردآوری نموده که مهمترین کتاب او در این زمینه کتاب «الخاص الخاص» است که با وجود حجم اندکش، از منابع مهمّ توقیعات به شمار می‌آید. این توقیعات از اسکندر مقدونی و شاهان پارسی گرفته تا توقیعات خلفا و امیران و... را شامل می‌شود. (الثعالبی، ۱۹۸۴: ۲۶۴-۲۹۳)

مهمترین منبعی که به تدوین توقیعات عصر خلفای راشدین تا عصر عباسی اول، همّت گمارده، کتاب «جمهرة رسائل العرب» اثر احمد زکّی صفوت است که در جلدهای اول، دوم و چهارم آن توقیعاتی گنجانده شده است. شایان ذکر است نویسنده، تنها به گردآوری توقیعات از منابع گوناگون بسنده کرده است؛ بدون اینکه از بررسی و کنکاش ادبی آن کمک بگیرد. ولی این اثر، نشان دهندهٔ فضل تقدم و پیشگامی او در این عرصه است که کتاب، به مرجعی مهمّ برای پژوهشگران و استادان ادبیات عرب بدل گردیده است.

#### نتیجه‌گیری

در این جستار پس از بررسی و تدقیق در مفهوم توقیع و انواع توقیعات ادبی، عناصر رسایی و شیوایی آنها در برهه‌های اسلامی چون عصر اموی و عباسی و تبیین سیر تحول آن در دوره اسلامی و اموی و علت شکوفایی آن در عصر عباسی نتایج ذیل به دست آمد:

۱. «توقیعات» در دوره اسلامی، معنایی اصطلاحی مرتبط با معنای لغوی مذکور پیدا کرد و به نوشته‌ای اطلاق گردید که نویسنده درباب مسائل یا درخواستهای طلب شده از خلیفه یا سلطان یا امیر می‌نگاشت.
۲. مفهوم توقیعات در عصر عباسی متحول گردید و معنایی ادبی یافت و به سخنانی شیوا و بلیغ موجز اطلاق گردید که گویای بیان نظر مقام بلندپایه دولت، در مورد مسائل و شکایات است و متضمن اجرای دستورهایی در قبال هر قضیه یا چالش است.
۳. در عصرهای میانی، معنایی جدید به توقیعات افزوده شد، به گونه‌ای که به دستورها و بخشنامه‌هایی اطلاق گردید که سلطان یا حاکم برای تعیین کارگزار یا امیر و یا وزیر صادر می‌کرد و ویژگی آن، طولانی بودن آن و ذکر دلایل تعیین و نصب او بود.
۴. توقیعات، برخوردار از ثروت، بدون بهایی در ساختن دولت و سیاست مردم مدار و سرشار کردن تاریخ از منافع، و غنی ساختن ادبیات و اندیشه بود؛ چرا که توقیع، دارای اندیشه درست یا تفکر جدید یا حکمت رسا و یا رویکردی صحیح است و کاتب و نویسنده توقیع، پافشاری می‌کند که توقیعی بلیغ و رسا و تأثیرگذار و موجز باشد تا آن را در کلماتی اندک ارائه کند.
۵. مسأله‌ای که باعث گردید توقیعات، دارای چنین ارزش سیاسی باشند، ارتباط تنگاتنگ نویسندگان با دیوان خلفا و وزرا بود. از این رو، از ظرفیتهای بلاغی توقیعات به عنوان یکی از ابزارهای مستقیم تبلیغ - همچون رسائل و خطابه‌ها - برای جهت دهی سیاست کلی دولت و غنی ساختن والیان و فرماندهان با نصیحتها و اقدامات مناسب به کار گرفته می‌شد.
۶. از جمله پدیده‌های برجسته و متمایز در توقیعات خلفا و امیران، پدیده توجه به آرایه‌های لفظی برای آراستن واژگان و ابراز نبوغ خویش در این فن ادبی است. بدین معنا که در کنار توجه به رسا بودن مضمون و معنا، به زیبایی و آراستن واژگان نیز توجه داشتند.

#### پی نوشتها:

- \* . الدُّبْرُ: قَرُوحٌ تُصِيبُ الْإِبِلَ فِي ظَهْرِهَا مِنْ جَرَاءِ الْحَمْلِ. (زخمهایی که در اثر سنگینی بار بر گرده شتر باقی می‌ماند).
۲. ترجمه بیت: «ما از سخنی مدهوش و حیران شدیم که همچون شهد عسلی بود که با آب باران جمع شده در صخره سنگها، درآمیخته باشد».
۳. راه گذشت را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی گردان شو.
۴. ترجمه بیت: فرزدق چنین گمان کرد که مربع به زودی کشته خواهد شد، ولی زهی خیال باطل! ای مربع تو را به عمر طولانی بشارت باد! (کنایه از این که این تهدید تو، توخالی و بی فرجام است).
۵. مربع: لقب راوی جریر است.
۵. خانه اش، حکمت خیز است.

۶. می بینم که گاهی حرکت رو به جلو داری و گاهی عقب نشینی می کنی. (در مسأله بیعت با من، مردّد هستی، هنگامی که نامه ام به دستت رسید بر هر کدام که می خواهی تکیه کن.) نگارنده، تصویر شکّ و تردید مروان را در بیعت کردن همچون کسی به تصویر می کشد که خواهان اقدام به کاری است و برای اقدام به این کار، گام خود را جلو می گذارد؛ اما ناگاه منصرف می شود و پای خود را به عقب می نهد.
۷. هر کس در سختی و ناگواری صبر پیشه کند، در نعمت و رفاه، شریک خواهد بود.
۸. قدرت، کینه را از بین می برد و پشیمانی بخشی از توبه کردن است و گذشت خداوند، میان آن دو است.
۹. خط، پیکری است که جان مایه و روح آن، شیوایی و رسایی است و پیکری که در آن روح دمیده نشده، کامیاب نمی شود.
۱۰. گلابه مندان از تو فزونی یافته و سپاسگزاران از تو کاهش یافته اند، پس اگر می خواهی دادگری پیشه کن، مگر نه، خود کناره گیری کن.
۱۱. به مرگ نزدیک شو تا زندگی بر تو ارزانی شود.
۱۲. با فرودستانت آنگونه باش که دوست داری فرادستت با تو آنگونه رفتار کند.
۱۳. خداوند همان گونه که روزی مردم را می دهد، آنان را مورد حسابرسی قرار می دهد.
۱۴. از نیکبختی سیاستمدار آن است که مخالفان با او انس بگیرند و از بد شگونی اوست که موافقان و دوستان با او به مخالفت برخیزند.
۱۵. اگر راستگو باشی، دست یاری به تو دراز خواهد شد و اگر دروغگو باشی دچار عذاب و عقاب خواهی شد، پس اگر می خواهی پیش بیا یا اینکه عقب نشینی کن.
۱۶. سرای ما کاروانسرای است که وفادار و خیانت پیشه، وارد آن می شوند.
۱۷. این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده است.
۱۸. آیا این نوشته، افسون است یا اینکه شما دیدهٔ بینا ندارید.
۱۹. اگر سرورمان تمایل به انجام این کمک دارند، آن را انجام دهند.
۲۰. شهر را با عدالت، نفوذ ناپذیر کن، و راههای آن را از ستم بزدا، والسلام.
۲۱. سپاه خود را از فساد پالایش کن تا رود نیل افسار خویش را به شما بسپارد.
۲۲. سپاس احسان و نیکی گذشته ات، مانع به تأخیر افکندن کاری می شود که آن را به تعویق انداخته ای.
۲۳. ای ابا حامد! چرا به نیک اندیشی و خیرخواهی من در مورد تو تکیه نمی کنی؛ چرا که تو (در جایگاه و رتبه) با یکی از زیردستان من یکسان هستی.
۲۴. اگر عدالت و دادگری را بر می گزینی، به تندرستی دست یافته ای، پس در این تظلم خواهی در حق زیردستان خود، جانب انصاف را رعایت کن.
۲۵. سرای ما کاروانسرای است که وفادار و خیانت پیشه، وارد آن می شوند.
۲۶. اگر راستین باشی، پاداشت می دهیم و اگر دروغگو باشی از تو در می گذریم و اگر بخواهی، عذرت را می پذیریم.
۲۷. اطاعت و فرمانبرداری آنان را رویاند و باعث زایش آنان گردید و معصیت و نافرمانبرداری، آنان را ریشه کن ساخت.

١. الأزهرى، ابو منصور محمد بن أحمد. (١٩٦٤م). **تهذيب اللغة**؛ تحقيق عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الأولى، القاهرة: دار القومية العربية للطباعة.
٢. الإشبيلي الأندلسى، أبو القاسم محمد بن عبدالغفور. (١٩٦٦م). **إحكام صنعة الكلام**؛ تحقيق محمد رضوان الداية، الطبعة الأولى، بيروت: دار الثقافة.
٣. ابن خلدون، محمد. (١٩٨١م). **مقدمة ابن خلدون**؛ تحقيق على عبدالواحد وافي، الطبعة الثانية، القاهرة: دار نهضة مصر.
٤. ابن خلكان، أبو العباس أحمد بن محمد بن خلكان. (١٩٧٧م). **وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان**؛ تحقيق: إحسان عباس الطبعة الأولى، بيروت: دار صادر.
٥. ابن عبد ربّه، أبو عمر أحمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسى. (١٩٦٥م). **العقد الفريد**؛ حققه أحمد أمين وأحمد الزين و إبراهيم الأبيارى، و عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثالثة، القاهرة: لجنة التأليف والترجمة والنشر.
٦. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا. (١٩٧٧م). **الصاحبي**؛ تحقيق السيد أحمد صقر، القاهرة: عيسى البابى الحلبي.
٧. ----- (١٩٦٩م). **معجم مقاييس اللغة**؛ تحقيق عبدالسلام محمد هارون الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة ومطبعة مصطفى الحلبي.
٨. ابن قدامة، أبو الفرج قدامة بن جعفر بن زياد. (١٩٨١م). **الخراج وصناعة الكتابة**؛ تحقيق محمد حسين الزبيدي، بغداد: دار الرشيد للنشر.
٩. ابن منظور، جمال الدين بن مكرم. (١٩٨٨م). **لسان العرب**؛ تنسيق و تعليق و وضع الفهارس على شيرى، الطبعة الأولى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٠. البطليوسى، أبو محمد عبدالله بن محمد بن السيد. (١٩٨٣م). **الاقتضاب فى شرح أدب الكُتّاب**؛ حققه مصطفى السقا و حامد عبدالمجيد، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
١١. الثعالبي، أبو منصور عبدالملك بن محمد بن إسماعيل. (١٩٧٣م). **يتمية الدهر فى محاسن أهل العصر**؛ تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر.
١٢. ----- (١٩٧٧م). **تحفة الوزراء**؛ تحقيق حبيب على الراوى، و ابتسام مرهون الصفار، الطبعة الأولى، بغداد: وزارة الأوقاف، مطبعة العانى.

۱۳. ----- (۱۹۸۴م). **خاص الخاص؛ حقه و** علّق عليه صادق النقوی، الطبعة الأولى، الهند: مجلس دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدکن.
۱۴. الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب. (۱۹۶۰م). **البيان والتبيين؛ حقه** عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، مكتبة الخانجي بمصر و مكتبة المثني ببغداد.
۱۵. الجهشياري، أبو عبدالله محمد بن عبدوس. (۱۹۸۰م). **الوزراء والكتاب؛ حقه** مصطفى السقا و إبراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلي، الطبعة الثانية، القاهرة: شركة مصطفى الحلبي.
۱۶. ذوالرمة، غيلان بن غُعبة. (۱۹۷۲م). **ديوان ذى الرمة غيلان بن غُعبة العدوي؛ حقه** عبدالقدوس ناجي أبو صالح، الطبعة الأولى، دمشق: مجمع اللغة العربية.
۱۷. زيدان، جورجى. (۱۹۰۴م). **تاريخ اللغة العربية، الطبعة الأولى، القاهرة:** مطبعة الهلال.
۱۸. الصاوى، محمد إسماعيل عبدالله. (۱۹۶۵م). **شرح ديوان جرير؛ بيروت:** دار الأندلس للطباعة و النشر.
۱۹. الصفدى، صلاح الدين خليل بن أيبك. (۱۹۸۸م). **الوافى بالوفيات؛ تحقيق** مجموعة من المحققين، شتوتغارت.
۲۰. صفوت، أحمد زكى. (۱۹۷۱م). **جمهرة رسائل العرب؛ الطبعة الثانية، القاهرة:** مصطفى البابى الحلبي.
۲۱. ضيف، شوقى. (۲۰۰۱م). **تاريخ الأدب العربى، العصر العباسى الأول؛ الطبعة** الثامنة، القاهرة: دار المعارف.
۲۲. العسكرى، أبو هلال الحسن بن عبدالله بن سهل. (۱۹۸۶م). **كتاب الصناعتين؛ تحقيق** على محمد البجاوى و محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: عيسى البابى الحلبي.
۲۳. القلقشندي، أبو العباس أحمد بن على. (۱۹۷۵م). **صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء؛ القاهرة:** المؤسسة المصرية العامة للتأليف والترجمة والطباعة و النشر (الهيئة المصرية العامة للكتاب).
۲۴. الكتبي، محمد بن شاکر. (۱۹۷۳م). **فوات الوفيات والذيل عليها؛ تحقيق** إحسان عباس، الطبعة الأولى، بيروت: دار الثقافة.
۲۵. الميدانى النيسابورى، أبو الفضل أحمد بن محمد. (۱۹۷۹م). **مجمع الأمثال؛ تحقيق** محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الأولى، القاهرة: عيسى البابى الحلبي.



٢٦. اليوسى، أبوعلى نور الدين الحسن بن مسعود بن محمد. (١٩٨١م). زهر الأكم فى الأمثال والحكم؛ حققه محمد حجي و محمد الأخضر، الطبعة الأولى، الدار البيضاء: دار الثقافة.

ب- مجلات

١. الدخيل، حمد بن ناصر. (٢٠٠٦). فن التوقعات الأدبية فى العصر الإسلامى والأموى والعباسى؛ مجلة جامعة أم القرى لعلوم الشريعة واللغة العربية و آدابها، المجلد ١٣، العدد ٢٢.

٢. الهزايمة، خالد محمد، و عدنان عبيدات. (٢٠٠٧). التوقعات حتى نهاية عصر بنى أمية. مجلة التراث العربى، اتحاد الكتاب العرب، العدد ١٠٦.